

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاق - شکر گزاری و ادامه تطبیقات

و اما حق سائسک بالعلم فالتعظیم له و التوفیر لمجلسه وحسن الاستماع الیه و الاقبال علیه یک بحثی را در دو هفته قبل به مناسبت بحثهایی که داریم یک نکاتی از آن ماند. راجع به زنده کردن حالت سپاسگزاری در وجود انسان این که هر انسانی شاکر باشد نعمتهایی که به او میرسد هم صاحب نعمت را بشناسد هم نعمت را هم این که قدرشناس باشد. بحث را کشانیدیم به سپاسگزاری در برابر استاد و عالم روایتی را امام سجاد علیه السلام دارند که بسیار قابل دقت است. موفق ترین بیان بیانی است که انگشت روی جزئیات بگذارد. بخشی از آن در تحف العقول است و کامل آن در میزان الحکمه است تصرفاتی کردند کلماتی که نقل آن ها دقیق نیست. لذا باید تحف العقول را گذاشت کنار میزان الحکمه نقص تحف العقول را با میزان الحکمه جبران کرد و بعضی از مسامحات میزان الحکمه را با تحف العقول جبران کرد.

امام میفرمایند حق سائسک بالعلم؛ کسی که تو را مدیریت علمی می کند د رتعبیر نیامده استاد یا معلم می گوید کسی که تو را مدیریت علمی می کند ممکن است که شما به درس او هم حاضر نشوید و هزار سال هم باشد که فوت کرده باشد اما وقتی شما به کتاب او مراجعه میکنید، شما را مدیریت میکند امام سیزده وظیفه و کمال اخلاقی را بیان می کند، فرمودند التعلیم له و التوفیر لمجلسه در محضرش که هستید سعی کنید این وقار و حرمت حفظ شود. و حسن الاستماع الیه نفرمودند که گوش فرا دهد گفتند نیک گوش بدهد. و الاقبال علیه شاید به این معناست که جلوتر از استاد بیاید و استاد که آمد به استقبال او برود. و آن لا ترفع علیه صوتک.... و آن لاتجیب احدا... فرض کنید که یکی می خواهد بیاید از استاد سوال کند و شما می خواهید جواب دهید. گاه استاد واگذار می کند به دیگران. اما اگر از استاد پرسید خودش جواب دهد. در مجلسش که هستی از کسی نام نبر.... مثلا بگویی فلانی این را گفته یا فلان.... هیچکس را نزد استاد غیبت نکن و پشت سرش حافظش باش. و البته این حق مومن هم هست که اگر کسی چیزی علیه استاد گفت انسان باید که دفاع کند، و عیب های او را بپوشاند و خوبیهای او را پررنگ کند. و همنشین کسی نباش که با استاد دشمنی می کند. با دوستانش دوست باش پس اگر این سیزده کار را کردی اولاً اسمت در لیست شهریه فرشته ها ثبت می شود. فرشتگان خدا شهادت می دهند که مقصود نهایی تو خداست و درسی را که میخوانی برای خداست نه مردم. و حدیث معروف است که یادگیرد و یاددهد برای خدا در ملکوت اسمانها عظیم یاد میشود. ارزش کار این جا معلوم میشود. حضرت سیزده مورد را دست می گذارند لذا این احادیث نه سند می خواهد ضمن این که از مشکلات وحی قابلیت صدور دارد. ضمن این که عقل هم این گونه اقتضا می کند. و من این نکته را برای شما عرض کنم که از چیزهایی که برکت و آثارش در خود دنیا ظاهر میشود، اگر گفته شود که تجربه دیده شده گزاف نیست. و این حدیث را از رسول گرامی اسلام یادمان نرود که فرمود ان الله وضع اربعاً فی اربع: برکت العلم فی تعظیم الاستاد در این باره می دانید که همیشه حوزه های علمیه بنام بوده است. و این حسن نباید گرفته شود. مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری چه شاگردانی! و شاگردان ایشان هم چه شاگردانی را پرورش دادند! اگر یک پنج دقیقه ای روی کار شیخ حساب کند از لحاظ ریاضی اصلاً این زمینه ها برای ایشان نبود نه آقا زاده بود نه عالم زاده بود هر چه حساب کنید روی هواست اما چرخش روزگار می چرخد و این جوری پیش می آید شاگردان یکی از آن ها امام خمینی و آیت الله اراکی و آیت الله گلپایگانی و همه را هم آشیخ شریک است ایشان گفته بود من توفیق خودم را در آن شش ماه می بینم ایشان استادش آسید محمد فشارکی مریض می شود و ابتدا شاید خیلی نیاز نبوده اما بعداً تا جایی که مریضی سخت می شود و می بایستی او را تنظیف کند می گوید من شش ماه برای این استاد خدمت کردم و

افتخار می کنم به آن. به راستی این چه روحیه ای است؟ چه توفیقی است! امیدواریم که خداوند به ما توفیق دهد....نه دوستان باید خیلی مقید باشیم نسبت به کارها و....نسبت به کارهایی که همسر انجام میدهد لسان تشکر داشتن و یا رفتاری که با دیگران داریم؛ پدر و و مادر و اساتید و....این ها را باید مراقب باشیم. فاتحه ای یا صلواتی برای کسی که خدمتی کرده... این روحیه انسان را رشد می دهد به هر حال برخی توفیقاتی دارند امیدواریم ما فقط غبطه آن ها را نخوریم. لذا باید نعمت را شناخت و دوم صاحب نعمت و در نهایت شکرگزاری ...

ادامه بحث و کلاس؛ شاید این فرع آخری ما را به اهمیت این بحث بکشاند که در این فرع آخر دیدید ایشان به چه فتوایی رسید، البته هر فقیه به هر چه برسد ارزشمند است ایشان می گفت اگر کسی دیگری را به مرگ تهدید کرد تهدیدی که میدانیم راهی نداریم و نفر تهدید کننده تهدید خود را عملی می کند، مثلا گفت یا دست فلانی را قطع می کنی یا خودت را می کشم! در حکومتهای استبدادی و دیکتاتوری این قضیه زیاد است. ایشان فرمود که اگر این شخص انگشت را قطع کند ایشان می گوید قصاص بی قصاص! چون کسی که تهدید کرده قتل نکرده است، آن کسی هم که قتل کرده چون چاره ای نداشته است، پس در این حالت قصاص مطرح نیست و دیه هم متوجه مکره است نه مکره! نهایتا مکره را یک چند روزی زندانش کن! اگر امکانش بود چون ممکن است یک زمانی کسی که فرمان قطع انگشت دست را داده بود دستگیر شده باشد، سوال این است که ما نمی خواهیم که فقه پوپولیستی ایجاد کنیم اما آیا این می تواند نظر شرع باشد؟! ما مکره جبار زورگو را رها کنیم نه قصاص کنیم و نه دیه از او بگیریم نه مسئولیت مدنی..... اما کسی که ظلمی نکرده بلکه تهدید هم شده ما به او بگوییم شما قصاص که نمی شوی و لی باید که دیه بدهی! قصاص اصلا متوجه خود مکره است؛ ظاهر ا در بحث قصاص ایشان فرید است گویا یک نوع ارتجاع رخ داده که از این مدل اگر بخواهید در کلمات آقایان بخواهید انجام دهید زیاد است. در بحث های مدرسه ای اسم گرای خیلی پررنگ است. و لذا به نظر من انسان حر باشد خوب است ولی به هر حال زود هم نباید مقابل مشهور ایستاد این مدتی هم که می بینیم ایشان مقابل مشهور می ایستد چندان هم موفق نیست! فرض کنید این نظر برای کارگزاران نظام مسجل شد بسیار مشکل است اولاً بحث دیه سرسام آور می شود سه برابر یا پنج برابر بعد زندان ها پر میشود که نمی توانند دیه بدهند ما یک بحث نظری داریم و این که حکم الله تعالی چیست و این که ما در رساله چه بنویسیم و این که ما این حکم را چقدر می توانیم که بنویسیم؟ این را اشتباه نکنید! اولاً حکم الله تعالی مربوط به ایران و این وضعیت اقتصادی و... نیست. به علاوه این که بحث اجرا یک بحث دیگری است. ما حداکثری در نظر و حداقلی یا حد ضرورت در اجرا! یعنی برخی وقتها هست که انسان باید وقتی که میخواهد حکم شریعت را بگوید یک جور اما در اجرا یک انعطافها و یک حداقلهایی هست، در بحثهای حکومتی که خیلی روشن است ممکن است حاکمیت یک بخشی از این دیه را برایش مسئولیت بگذارد! یا افراد متفاوت باشند اگر کسی می تواند که باید بدهد! و در نقطه مقابل زندان کردن معسر هم شرعی نیست شاید برخی اقتضائات اجرایی سبب ساز این گونه زندانی کردنها باشد اما شرعی نیست! نکته دیگر این که یکی گفته بود این حرزی که می گویند در دزدی باعث حد سرقت است این حرز چیست؟ میدانید که در قدیم این گونه بود که اگر میخواست به مالی دسترسی یابد می بایست می رفت قفلی می شکست و... تا دسترسی یابد به مال. چون میدانید مال اگر در حرز نباشد حد سرقت جاری نمی شود چون اجرای حد سرقت این است که دزدی از حرز باشد! او حرز را باز کند و ورود کند! مثلا برود در حریم خصوصی طرف و چیزی را بردارد. یک سری مصادیق روشن داشته و یک سری مصادیق مشتبه داشته که آیا اینهم حرز است یا نه! فرض کنید که کسی ورود پیدا کند به حساب شخصی یک نفر و از حساب او بردارد سوال این است که آیا این ورود به حرز است یا نه؟ منتها ملاک این است که اموال را در معرض قرار نداده باشد، به هر حال این حرز نیست، اما اگر چیزی را ورود کند و کارکرد حد حرز را داشته باشد، ولو از لغت هم نرسیم به یک قراری این همان حکم را دارد.

الحمد لله رب العالمین